

از گوشه و کنار

یک ماه شبکه‌های اجتماعی را ترک کنید



انجمن سلطنتی سلامت عمومی بریتانیا از کاربران شبکه اجتماعی خواسته که در ماه جاری میلادی (سپتامبر) کمتر در شبکه‌های اجتماعی وقت بگذرانند.

مخاطب این کمپین که «سپتامبر بدون شبکه‌های اجتماعی Scroll Free September» نام دارد، کاربران شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک، اینستاگرام، توئیتر و اسنپ‌چت است. کارشناسان این انجمن معتقد هستند که دوری از این شبکه‌های اجتماعی باعث بهبود کیفیت خواب، روابط انسان‌ها و حس سلامت و خوشی می‌شود.

تکلیف بازداشتی‌های محیط زیستی را مشخص کنید



عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست ایران خواست تا تکلیف فعالان محیط زیستی بازداشت شده را مشخص شود. آقای کلانتری اضافه کرد: «ما از قول وزیر اطلاعات گفتیم که این افراد جاسوس نیستند و وزیر اطلاعات تنها مرجع رسمی اعلام جاسوس بودن افراد است که در این زمینه هم به طور رسمی اعلام کرده که این افراد جاسوس نیستند.» رئیس سازمان حفاظت محیط زیست تاکید کرد که قرار بوده درباره این بازداشتی‌ها تا پایان تابستان تعیین تکلیف شود اما این افراد هنوز دادگاهی نشده‌اند.

نگرانی وزارت بهداشت از مناسب نبودن سیستم فاضلاب

معاون بهداشت وزیر بهداشت ایران با اشاره به مناسب نبودن سیستم تصفیه فاضلاب در کشور، گفت که با توجه به خشک‌سالی فعلی و پایین آمدن سطح آب، اگر فاضلاب‌ها به رودخانه‌ها ریخته شوند، غلظت مواد آلاینده افزایش می‌یابد و امنیت آب به شدت به خطر می‌افتد.

علیرضا رئیسی اضافه کرد: «با توجه به کاهش سطح این آب‌ها و هم‌چنین فرسودگی شبکه انتقال آب، سوراخ‌هایی در این مسیر وجود دارد؛ به همین دلیل هنگام قطعی آب با توجه به این که با استفاده از پمپ، این آبها بیرون کشیده می‌شود، آب بیرون رفته از لوله‌ها با فاضلاب آلوده شده و به داخل سیستم بر می‌گردد که این موضوع می‌تواند مشکلات زیادی را برای مردم ایجاد کند.»

خشونت خانگی و سالمند آزاری سرآمد آسیب‌های اجتماعی



مدیرکل دفتر آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی ایران اعلام کرد: «خشونت‌های خانگی، سالمند آزاری و خودکشی بیشترین آمار آسیب‌های اجتماعی را به خود اختصاص داده‌است.»

رضاجعفری هم‌چنین از شهروندان خواست تا در صورت مشاهده خشونت با شماره ۱۲۳ تماس بگیرند و افزود: «نمی‌توان در هر خانه یک نیرو گذاشت تا اگر خشونت، خودکشی و یا اتفاقی در حال وقوع بود گزارش کند، اما اگر همه مردم احساس مسئولیت کرده‌د با بهزیستی همکاری می‌کنند می‌توانیم به اهداف خود برسیم و به کاهش آسیب‌ها کمک کنیم.»

بررسی یک واقعیت دردناک؛ ما هم ترسناکیم و هم می‌ترسیم!

چرا همبستگی اجتماعی نداریم؟

یک نفر چند روز پیش نوشته که از ایرانی‌های می‌ترسد، و برای این ترسیدنش، هزار و یک دلیل مستند هم آورده، او، یعنی نویسنده نامه، به عنوان یک ایرانی که حق رای دارد، حق حرف زدن نوشتن هم دارد و طبعاً از این حق خود استفاده کرده است تا بگوید که حالش خوب نیست. خواسته است با این نامه، به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و به مسئولان آن، تلنگری بزند که «هی حواس تان به مردم هست؛ مردم به هم ریخته‌اند... یک جور دیگر شده‌اند.»



آذر فخری، روزنامه‌نگار

این روزها که نه، در طول ماه‌های اخیر، اغلب مادران تنش‌ها و شوک‌های فراوانی شده‌ایم و در حال از سر گذراندن بحران‌های عجیب و غریبی هستیم که ما را نسبت به آینده پیش روی خود و فرزندانمان نگران و حتی ناامید کرده است. معضلات و بحران‌های اجتماعی اخیر، از هر بعد که به آن نگاه کنیم، صبر و توان و تحمل را از اغلب ما گرفته است.

تقریباً در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و به خصوص اخلاقی، کم آورده‌ایم. بگذارید به صراحت بگویم که دچار نوعی رخت و رسکون و کسالت حاصل از احساس از دست رفتگی و تمام‌شدگی، شده‌ایم. شوک‌های اقتصادی اخیر، بیکاری و گرانی، هر طور که حساب کنید، موجب به وجود آمدن شکاف‌های عمیق بین «مردم با دولت» و «مردم با مردم» شده است. در این میان، واکنش‌های مختلفی از مردم عادی و نیز مسئولین دیده می‌شود که هیچ کدام توان حل کردن و حتی تسکین ندادن نهایت نظری که مسئولان می‌دهند این است که «خودمان انتخاب کرده‌ایم» و «خودمان رای داده‌ایم»، پس باید تحمل کنیم، اما پرسش اساسی خیلی نامربوط

به این مبحث، که نمی‌توان از آن گذشت این است که چه طور ملتی حاضر شده است به این همه مشکل و بی مسئولیتی و بی مبالاتی و عدم توانایی در مدیریت، رای بدهد؟! کدام یک از ما ایرانی‌های «ترسناک» به معضلات اقتصادی و انزوای اجتماعی و سیاسی رای داده‌ایم؟! کی این اتفاق افتاده است؟! بماند.

یک نامه ترسناک!

خوبی یابدی شبکه‌های اجتماعی این است که آدم خیلی زود، از همه چیز باخبر می‌شود و نامه‌ها، خیلی زودتر از آن که خورشید طلوع کند، به خانه‌های ما می‌رسند و باز شده و نشده، حال و روز ما را به هم می‌ریزند. گاهی هم البته خود نامه، چندان مهم نیست و خیلی آدم را اذیت نمی‌کند، اما جواب‌هایی که به این نامه داده می‌شود، آزاردهنده‌اند و عجیب حال آدم را بد می‌کنند. یک نفر چند روز پیش نوشته که از ایرانی‌های می‌ترسد، و برای این ترسیدنش، هزار و یک دلیل مستند هم آورده، او، یعنی نویسنده نامه، به عنوان یک ایرانی که حق رای دارد، حق حرف زدن نوشتن هم دارد و طبعاً از این حق خود استفاده کرده است تا بگوید که حالش خوب نیست، خواسته است با این نامه، به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و به مسئولان آن، تلنگری بزند که «هی حواس تان به مردم هست؛ مردم به هم ریخته‌اند... یک جور دیگر

یادداشت

حاشیه‌گری در حوالی تقلب‌های هنری

کوچک، بزرگ، بزرگ‌تر!

آسیه‌ویسی

یک خاطره کوچک!

یک دوستی داشتیم که نویسنده بود و هر از گاهی کتابی چاپ می‌کرد. این دوست ما، دختری داشت که به شدت به کارهای مادرش علاقه‌مند نبود و به او افتخار می‌کرد و مدام در بین دوستان و هم‌کلاسی‌هایش، پُز مادر نویسنده‌اش را می‌داد. یک روز که این دوست ما، در حال تمیز کردن اتاق دخترش بود، در قفسه کتاب‌های دختر دبیرستانی‌اش، با مورد جالبی مواجه می‌شود؛ دخترش، نام مادر را با تیغ و به صورت ناشیانه‌ای از روی کتاب‌های مادر تراشیده و با حروف بر گردان، اسم و فامیل خودش را به عنوان نویسنده روی کتاب‌ها نوشته بود. این دوست نویسنده ما می‌گوید: اول به شدت خنده‌ام گرفت و چون در خانه تنها بودم، بلند بلند خندیدم. خنده‌ای که نمی‌توانستم کنترلش کنم. برایم هم عجیب بود و هم سوال که دخترم، تا چه حد به نویسنده شدن علاقه دارد، در حالی که تقریباً استعدادی در این زمینه ندارد

ما تا چه حد یکپارچه‌ایم؟

دکتر عزت‌الله سام آرام، استاد دانشگاه و جامعه‌شناس معتقد است: «طبق نظریات جامعه‌شناسی، افراد در درون ساختارهای اجتماعی و ارتباطات قرار دارند و کیفیت زندگی و عملکرد خوب در زندگی، بر سلامت روانی موثر است و نحوه برخورد با تکالیف و چالش‌های اجتماعی تعیین‌کننده رفتارهای مدنی‌اند. کیفیت زندگی و عملکرد شخصی افراد با معیارهای اجتماعی‌شان ارزش‌یابی می‌شود و سلامت اجتماعی، در برگیرنده اجزا و مؤلفه‌هایی است که روی هم رفته مشخص می‌کند که آیا فرد از کیفیت زندگی مناسبی برخوردار است یا نه و به چه میزان؟» دکتر سام آرام در رابطه با شاخص‌های سلامت اجتماعی، به چند مولفه بسیار مهم اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که با معیارسنجی در مورد همین شاخص‌هاست که می‌توانیم به آسانی به میزان سلامت و تعامل، و همگرایی اجتماعی افراد جامعه خودمان پی ببریم. اولین موردی که در هر بحرانی در رفتار مردم به چشم می‌خورد و مورد سنجش قرار می‌گیرد، میزان «انسجام و همبستگی اجتماعی» مردم در رابطه با دولت و با یکدیگر است؛ این که اجتماع قابل فهم، منطقی و قابل پیش‌بینی است، مردم به جامعه خود علاقه‌مندند و می‌خواهند مشکلات مربوط به آن را درک کنند. افراد سالم و اجتماعی، در مقابل دسیسه‌های اجتماعی مراقب و هوشیار هستند و احساس می‌کنند که می‌توانند آن‌چه را که در اطرافشان رخ می‌دهد بفهمند. اما این علاقه‌مندی و فهم و درک، زمانی اتفاق می‌افتد که مسائل اجتماع، تا حد امکان شفاف باشد و مردم به عنوان عناصر اصلی یک جامعه، واقعاً بدانند که ریشه اتفاقات جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند چه معادلات و هنجارهای خاصی است و از نقش دولت‌مدارانی که به آن‌ها رای داده‌اند و از نقش خود به عنوان مردم، آگاه باشند. در صورت آگاهی از این نقش‌های دوگانه و دوسویه است که می‌توان به انسجام و همبستگی مردم امید داشت و میزان و کیفیت آن را پیش‌بینی کرد.

مورد دیگری که از پی انسجام اجتماعی مطرح می‌شود، «یکپارچگی اجتماعی» است. این جامعه‌شناس معتقد است که احساس بخشی از جامعه بودن، حس این که فرد به جامعه تعلق دارد و از سوی جامعه حمایت می‌شود از آن جانمناشی می‌گیرد که مردم احساس کنند عنصر مشترکی بین آن‌ها و کسانی که واقعیت اجتماعی آن‌ها را می‌سازند وجود دارد. این که آن‌ها همسایه‌ها و همشهری‌هایشان، منافع و لاجرم

آیا گران شدن، ناپیدا شدن، اختکار کردن، حدومرزی ندارد؟ آیا برای این مشکلات، هیچ نقطه و آستانه مشخصی وجود ندارد که بگوییم که خوب گران شده، ولی در همین حد؟

نان را گران کرده‌ایم، نرخ تاکسی را گران کرده‌ایم، اختکار کرده‌ایم، و از هر جا که توانسته‌ایم و امکانش بوده دست روی گلولی هم گذاشته‌ایم و به جای همگرایی و همدلی، به منافع آنی خود و بیرون کشیدن رخت و پخت خویش از غائله اندیشیده‌ایم. سوالی که از پس این نامه، چشمک می‌زند این است که خوب، گران بشود، اما آیا گران شدن، ناپیدا شدن، اختکار کردن، حدومرزی ندارد؟ آیا برای این مشکلات، هیچ نقطه و آستانه مشخصی وجود ندارد که بگوییم که خوب گران شده، ولی در همین حد؟! پرسش اصلی نهفته در این نامه، که بیشتر به صورت رنج‌نامه نوشته شده این است که مملکت، چرا حواس ما را به هم‌دیگر نیست و تا قتی به توقی می‌خورد، می‌چسبیم از خر هم و کمی تحمل نمی‌کنیم. کمی منتظر نمی‌مانیم، کمی نمی‌ایستیم و تاده نمی‌شماریم؟

آیا ما ترسناکیم؟

با یک حساب سرانگشتی می‌شود ثابت کرد که هم ترسناکیم و هم ترسناک نیستیم. اما به هر حال مسئله «ترس» وجود دارد. ترس در حال و هوای زندگی ما پرسه می‌زند. پس برویم به سراغش! نامه از رفتارهای ناهنجاری می‌گوید که در بحران‌های مختلف از ما سرزده است. از ما، یعنی از همین ما ایرانی‌ها،

موضوع را از خودش پرسیدیم. با آکراه و کمی شرمندگی گفت مهم این است که آن کتاب‌ها به دست خواننده رسیده و چه فرقی می‌کند که چه کسی آن‌ها را نوشته باشد!

یک خاطره بزرگ‌تر!

این خاطره بر می‌گردد به حدود بیست سال پیش که یکی از مسئولین بلند پایه، ناگهان به چاپ کتاب علاقه پیدا کرد. اما نه توان ادبی و نه سواد لازم را داشت و نه به گفته خودش، وقت چندانی برای تحقیق و پژوهش، این مقام عالی رتبه، که عشق کتاب داشتن، نفسش را بریده بود، فرد با استعداد و توانمندی را استخدام کرد تا مطالعه و پژوهش در زمینه مورد علاقه مقام مسئول، کتاب‌هایی به نام او بنویسد. این داستان هنوز ادامه دارد. یعنی هنوز این مقام عالی در حال پژوهش و چاپ کتاب است!

حالا شما بقیه کی رامی‌گیری؟!

این روزها، اغلب آن‌هایی که روزگاری کار سینمایی کرده‌اند؛ حالا با ساز یگر بوده‌اند و عمر باز یگری‌شان تمام شده، یا کارگردان بوده‌اند و کارشان از رونق افتاده، یا به هر دلیل موجه یا ناموجهی، با استعدادیابی استعداد، وارد حیطه هنرهای دیگر می‌شوند و ناخنکی هم به آن‌ها می‌زند؛ شعر می‌گویند و چاپ می‌کنند، آواز می‌خوانند و سی دی بیرون می‌دهند، عکاسی می‌کنند و نمایشگاه می‌گذارند و حالا هم نقاشی می‌کنند و...